اویک نسل را با خودش همراه کرد

مهدی فیروزان، مدیرعامل و سردبیر وقت سروش از همکاری با قیصر امین‌پور روزهای درخشانی را به یاد دارد

۱۰

افتخار من: شباهت داشتن به قیصر

حجت طباطبایی از بازی در نقش قیصر امین‌پور در سریال «کوچه‌های خراسان» می‌گوید

۱۱

قیصر؛ شاعری برای همه نسل‌ها

خاطرات جمعی از اهالی ادب و هنر از آشنایی و همنشینی با بوطیقای غزل ایران زمین را ورق زدیم

۱۲

همشهری روز هفتم

پنجشنبه ۳۱ فروردین ۱۴۰۲ ■ ۲۹ رمضان ۱۴۴۴ ■ سال سی‌ویکم ■ شماره ۲۰۵

پرونده ویژه زادروز قیصر امین‌پور

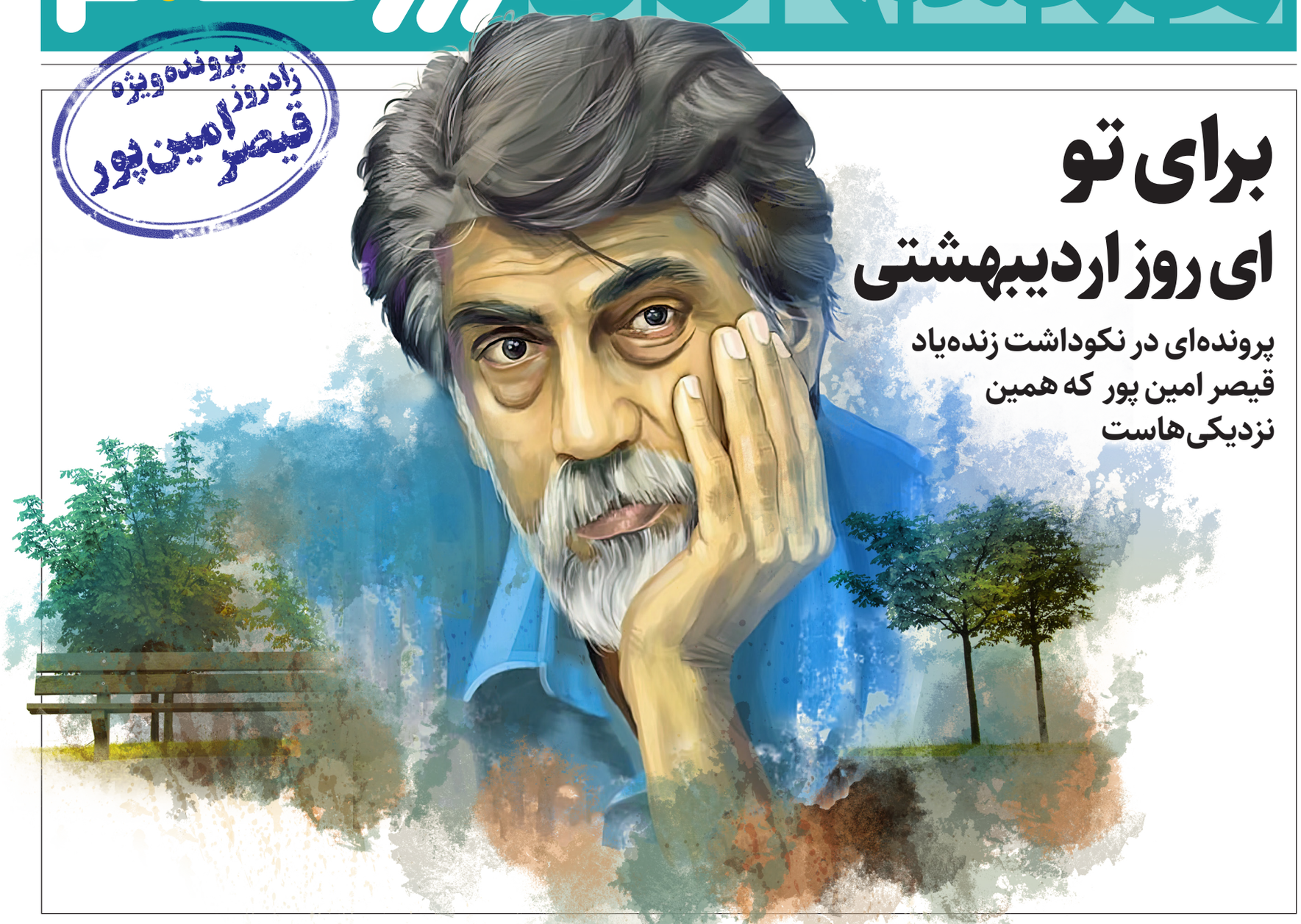

برای تو ای روز اردیبهشتی

پرونده‌ای در نکوداشت زنده‌یاد قیصر امین پور که همین نزدیکی‌هاست

ناگفته‌های دست اول علیرضا افتخاری از دوستی و همکاری طولانی با قیصر امین‌پور تا اتفاق‌های عجیب هنگام ضبط آلبوم نیلوفرانه

مثل حافظ تکرار نشدنی است

مهرداد رسولی

«یارا یارا گاهی، دل ما را به چراغ نگاهی روشن کن» بخشی از تصنیف «در هوای تو» است که حالا دیگر به یک خاطره جمعی تبدیل شـــده و گاهی اوقات در خلوت‌مان زیر لب زمزمه‌اش می‌کنیم. این تصنیف خاطره‌انگیز و ماندگار، یکی از ۸ ترانه آلبوم «نیلوفرانه» به خوانندگی علیرضا افتخاری است که در سال ۱۳۷۵ منتشر شد و عنوان پرفروش‌ترین آلبوم موسیقی ایران را تصاحب کرد. خیلی‌ها موفقیت این آلبوم را مدیون جاذبه صدای افتخاری و جادوی کلام قیصر امین‌پور می‌دانند. افتخاری خواننده‌ای اســـت که بیشترین همکاری را با قیصر امین‌پور داشته و خاطرات زیادی از همنشینی با این شاعر معاصر نقل می‌کند که خواندنی است. او که در ۶۵سالگی کمتر در محافل هنری ظاهر می‌شود و مثل سال‌های جوانی در حوزه موسیقی پرکار نیست، همکاری با قیصر امین‌پور را جذاب‌ترین بخش زندگی هنری‌اش و او را تکرارنشدنی می‌داند و می‌گوید در تنهایی خویش ترانه‌های قیصر را زمزمه می‌کند.

آقـــای افتخاری شـــما یکی از خواننده‌هایی هستید که بیشترین همکاری را با مرحوم قیصر امین‌پور داشـــتید. این همـــکاری حاصل دوستی و رفاقتی بود که میان شما و قیصر وجود داشـــت یا ترانه‌ها از طرف تهیه‌کننده انتخاب می‌شد؟

قبل از هر صحبتی باید بگویم یکی از افتخارات من این اســـت که بیـــش از ۴۰ ترانـــه از قیصر امین‌پور خوانده‌ام و نمی‌دانم خواننده‌ای بیشتر از من آثار این شـــاعر را خوانده یا نه. دوستی و همکاری ما دو نفر از آلبوم نیلوفرانه شکل گرفت و هر چه گذشت دوســـتی‌مان عمیق‌تر شد. آن موقع آقای محمدعلی چاوشـــی، مدیر مؤسسه مشـــکات و تهیه‌کننده آلبوم نیلوفرانه با مرحوم قیصر امین‌پور رفاقت داشـــت و ترانه‌های او را برای این آلبوم انتخاب کرده بود. چاوشی هم از آن آدم‌های کاربلدی بود که علمی کار می‌کرد و همیشه انتخاب‌های هوشمندانه‌ای داشت.

شاید همین دیدگاه علمی موجب شـــد ترانه‌های امین‌پور با جنس صدای دلنشین شـــما تلفیق شود و این همه آثار مانـــدگار در زمینه موســـیقی به یادگار بماند. ریتم ترانه‌های قیصر چقدر به خلق چنین آثاری کمک می‌کرد؟

ترانه‌های قیصر امین‌پور ریتم خوبی داشـــت و از عمق جان سروده می‌شـــد. آقای امین‌پور شاعر و ترانه‌ســـرای بزرگی بود اما کبر و غرور نداشت. بگذارید یک خاطره برایتان بگویـــم. وقتی برای ضبط ترانه «بوی پیراهن» به استودیو رفته بودیم به مرحوم قیصر امین‌پور گفتم به جای «دریا دریا بریده‌ام» بگوییم «دریا دریا گذشته‌ام» این پیشنهاد را دادم که با مصرع قبلی که «صحرا صحرا دویده‌ام» بود همخوانی بیشتری داشته باشد. قیصر امین‌پور فرد بسیار با گذشتی بود و بلافاصله پیشنهادم را پذیرفت و این یک کلمه را با بزرگواری از من قبول کرد. آن روز با لحن شوخی به او گفتم دکتر ترانه‌ای بگو که دلنشین باشد. آقای امین‌پور هم با لبخندی که همیشه بر لب داشت گفت: تو بخوان اگر بد شد با من. اینها اتفاقاتی است که کسی از آنها خبر ندارد اما یک روز باید بیان می‌کردم.

حســـن همکاری‌تان با او نتایج درخشانی داشت و همین ترانه بوی پیراهن در زمره ماندگارترین آثار شما قرار دارد. دست‌کم درباره این ترانه، شاعر درست پیش‌بینی کرد و نتیجه کار هم درخشان بود. اینطور نیست؟

همینطور اســـت. ترانـــه بوی پیراهـــن را هنوز هم در خلوت خودم زمزمـــه می‌کنم و معتقدم قیصر امین‌پور برای شـــعر گفتن و ترانه سرودن ذائقه مردم را درنظر می‌گرفت و ســـلیقه مردم را می‌شناخت. یک حس خوبی هم در وجودش بود که در همـــه آثارش ملموس اســـت. آنقدر انسان خوش قلب، مهربان و با احساسی بود که من، استاد عباس خوشدل و فریدون شهبازیان حس‌مان را از او می‌گرفتیم.

احســـاس خوشـــی که قیصر امین‌پور به گـــروه تزریق می‌کرد باعث شد همکاری‌تان ادامه پیدا کند و آلبوم نیلوفرانه ۲هم منتشر شود؟

یک دلیلش این بـــود و دلیل دوم ایـــن بود که ترانه‌های قیصر با ســـوز درون خودم همخوانی داشـــت و بـــه همین‌خاطـــر نتیجـــه کار برایم رضایت بخش می‌شد. ترانه «اوج آسمان‌ها» از آلبوم نیلوفرانه ۲ را با همین حس و حال مشترک ضبط کردیم. وقتی به بیت، «از اوج آســـمان‌ها، یک شب مرا صدا کن/ یا یک نفس دلم را، از این قفس رها کن»، رســـیدم، قیصر امین‌پور سرش را روی دستگاه داخل اســـتودیو گذاشته بود و اشـــک می‌ریخت. آنجا بود که احســـاس کردم قیصر در عالم دیگری سیر می‌کند و عمیقا دلش می‌خواهد که با دنیای فانی وداع کند.

در ترانه‌هـــای قیصـــر می‌توان نشانه‌های دل کندن از دنیای فانی را مشاهده کرد؟

من اینگونه فکر می‌کنم. تصورم این اســـت که قیصر امین‌پور به قـــول امروزی‌ها وصل بود. در جای دیگری از همیـــن ترانه نیلوفرانه می‌گوید: «دو دســـت دعا فرا برده‌ام به‌ســـوی آسمان‌ها/ که تا پر کشم به بال غمت، رها در کهکشان‌ها» این ترانه‌ها آن قدر گویا هســـتند که من ناشی هم می‌توانم بـــه حس و حال درونی ترانه‌ســـرا پی ببرم. این ترانه‌ها همان موقع هم بوی رفتن می‌داد. قیصر از دنیایی که پر از حسادت، نیرنگ و فریبکاری است بدش می‌آمد و انگار به دنیای دیگری تعلق داشت.

شعرشناســـی قیصر در محافل ادبی چه جایگاهی دارد؟

حتما همینطور اســـت. اهالی شعر و ادبیات باید بنشینند و همچنان درباره شعر و ترانه‌های قیصر بحث و تبادل نشـــظر کنند. اینکه بگوییم قیصر امین‌پور بهترین شاعر یا ترانه‌سرای معاصر بود کافی نیســـت. باید با تجزیه و تحلیل شعرهای او، شـــخصیت درونـــی‌اش را برای نســـل‌های بعدی تشـــریح کنیم. به آنهـــا بگوییم که قیصر امین‌پور برای رســـیدن به چنین جایگاهی رنج دوران کشیده بود و شـــاعر و خواننده‌ای که در زندگی‌اش رنج نکشیده باشـــد به جایی نخواهد رسید. به‌جرأت می‌توانم بگویم همه وجود قیصر امین‌پور درد و رنج بود.

قرار بود همکاری شـــما با قیصر امین‌پور ادامه پیـــدا کند و قول و قرارهای بعدی برای تولید کارهای جدید گذاشته شده بود؟

همان شبی که داشـــتیم آهنگ اوج آسمان‌ها را ضبط می‌کردیم، قیصر اشک‌هایش را پاک کرد و رفت. موقع رفتن گفت برای گذراندن تعطیلات عید می‌روم و بعد از برگشـــتن، کارهای بعدی را ضبط می‌کنیـــم. آخرین دیدارمـــان بود وای دریغ که قیصر امین‌پور هیچ وقت به اســـتودیو برنگشـــت. قرار بود کارهای بعدی کمی شادتر و ریتم تندتری داشته باشـــد. یک‌بار وقتی استاد خوشـــدل با دهان ریتم کارهای بعدی را تمرین می‌کرد تا به تنظیم برســـد خنده‌ام گرفت و آن موقع بود که گفت این ریتـــم آهنگ‌های بعدی اســـت که باید روی ترانه‌های قیصـــر امین‌پور ساخته شود.

در ســـال‌های اخیر ترانه‌سرایی سراغ داشـــته‌اید که در حد قیصر امین‌پور یا نزدیک به او باشد؟

به‌نظر من هنوز ترانه‌سرایی در حد قیصر امین‌پور نیامده چون شاعران و ترانه‌ســـراهای جوان اهل رنج کشیدن نیستند و ذائقه مردم را نمی‌شناسند. یک‌بار یک نفـــر از آمریکا با من تمـــاس گرفت و گفت من ســـال‌ها دارو مصرف می‌کـــردم اما بعد از شـــنیدن ترانه «یارا یارا» احوالم دگرگون شده و همه داروهایـــم را کنار گذاشـــتم. من معتقدم مثل قیصر امین‌پور دیگر نمی‌آیـــد همانطور که هیچ شـــاعری نتوانست مثل حافظ شـــود. البته ترانه‌ســـراهای خوبـــی مثل ســـهیل محمودی، عبدالجبار کاکایی و ســـاعد ســـهیلی را داریم اما قیصر امین‌پور چیز دیگری بود. حسین منزوی تنها کسی است که شباهت زیادی به قیصر داشت. او هم آدم پرتلاشی بود و برای ضبط یک آهنگ صبح تا شب در اســـتودیو می‌نشست. حسین منزوی هم آدم رنج کشیده‌ای بود.

این احتمال وجود دارد که در آینده باز هم ترانه‌هـــای قیصر امین‌پور را بخوانید؟

تولید یک اثر بیش از هر موضوع دیگری به بودجه نیاز دارد اما این روزها حمایت چندانی در زمینه موسیقی صورت نمی‌گیرد. قیصر امین‌پور شعرهای منتشر نشده‌ای دارد که نزد آقای چاوشی به امانت مانده است. اگر حمایت مالی صورت بگیرد، برای خواندن ترانه‌های قیصـــر امین‌پور آمادگی دارم و همین فردا به اســـتودیو می‌روم. در جریان تولید آلبوم نیلوفرانه اتفاقات عجیبی بـــرای ما رخ داد. همان موقع محمدعلی چاوشی هر دو فرزندش را در سانحه رانندگی از دست داد. این اتفاق برای استاد خوشدل هم رخ داد. دختر من هم تصادف کرد و خواست خداوند بود که زنده بماند و دست آخر هم قیصر امین‌پور در جاده تصادف کرد و از بین ما رفت. این آخرین خاطره‌ای است که از همکاری ما ۴نفر در ذهن‌مان باقی‌مانده اما همیشـــه برای خواندن ترانه‌های مرحوم قیصر امین‌پور آماده‌ام.

روزشمار؛ از تولد تا درگذشت قیصر امین‌پور

۱۳۳۸
دوم اردیبهشت‌ماه این سال اهالی گتوند، جایی بین دزفول و شوشتر در استان خوزستان چشم‌شان به جمال پسری روشن شد که گمان نمی‌کردند روزی گتوند را تا جایی فراتر از مرزهای ایران زمین هم بشناساند.

۱۳۴۵
سال‌ها گذشت پسرکی که قیصر امین‌پور نام گرفت، در این شهر قد کشید و در این سال و در ۷ سالگی وارد دبستان شد.

۱۳۵۷
همزمان با گرفتن مدرک تحصیلی دیپلم که مصادف با روزهای منتهی به پیروزی انقلاب بود، در رشته دامپزشکی دانشگاه تهران قبول و راهی تهران شد.

۱۳۵۸
به همراه سیدحسن حسینی از جمله شاعران تأثیرگذار در شکل‌گیری و استمرار فعالیت‌های واحد شعر حوزه هنری تا سال ۱۳۶۶ بود.

۱۳۶۳
بار دیگر در این سال در رشته زبان و ادبیات فارسی به دانشگاه رفت و این رشته را تا مقطع دکتری ادامه داد. البته نخستین مجموعه‌های شعرش را به نام «در کوچه آفتاب» و «تنفس صبح» منتشر کرد.

۱۳۶۵
همزمان با تحصیل، ۲ مجموعه «توفان در پرانتز» مجموعه نثر ادبی و منظومه «ظهر روز دهم» (برای نوجوانان) را روانه بازار کرد.

۱۳۶۶
به همراه دوستان نویسنده و شاعرش، افرادی ازجمله بیوک ملکی و فریدون عموزاده‌خلیلی، نشریه سروش نوجوان را طراحی کردند.

۱۳۶۷
رسما یکی از سردبیران مجله سروش نوجوان شد.

۱۳۶۸
موفق به کسب جایزه نیما یوشیج، موسوم به مرغ آمین بلورین شد.

۱۳۶۹
بعد از سال‌ها تجربه تدریس در دانشگاه الزهرا(س)، فرصت تدریس در دانشگاه تهران نیز در این سال برایش فراهم شد.

۱۳۷۲
«آینه‌های ناگهان» عنوان اثری بود که در این سال به‌دست دوستداران شعر و ادب رسید.

۱۳۷۶
از پایان‌نامه دکتری خود با راهنمایی استاد محمدرضا شفیعی‌کدکنی با عنوان «سنت و نوآوری در شعر معاصر» دفاع کرد.

۱۳۷۸
در این سال از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌عنوان یکی از شاعران برتر دفاع‌مقدس در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ برگزیده و معرفی شد.

۱۳۷۸
تصادفی کرد که منجر به بیماری‌اش شد و همواره از بیماری‌های مختلف رنج می‌برد و دست‌کم، ۲ عمل جراحی قلب و پیوند کلیه را پشت سر گذاشت.

۱۳۸۰
با مجموعه «گل‌ها همه آفتابگردانند» موجی نو در میان اهالی شعر و ادب به راه انداخت.

۱۳۸۲
به‌عنوان عضو پیوسته فرهنگستان ادب و زبان فارسی انتخاب شد.

۱۳۸۳
پایان‌نامه او از سوی انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شد.

۱۳۸۶
حدود ساعت ۳ بامداد سه‌شنبه ۸ آبان‌ماه بر اثر بیماری کلیه و قلب در بیمارستان دی تهران درگذشت.

۱۳۸۷
یکی از منتخبان هفتمین همایش چهره‌های ماندگار قیصر امین‌پور بود.

یادداشت

به یاد قیصر امین‌پور

حسام‌الدین سراج

ادامه از صفحه اول

بارها با شـــعر او گریســـته‌ام، به‌ویژه وقتی بعضی از اشـــعار او را به آواز خوانده‌ام، مثل شعر باران:

سر زد به دل دوباره غم کودکانه‌ای
آهسته می‌تراود از این غم ترانه‌ای
باران شبیه کودکی‌ام پشت شیشه‌هاست
دارم هوای گریه خدا را بهانه‌ای
باران باران دوباره باران باران
باران باران ستاره باران باران
باران بهار، برگ پیغام تو بود
یا نامه‌ای از کبوتر بام تو بود
هر قطره حکایتی شگرف از لب تو، ای دوست
هر دانه برف، حرفی از نام تو بود

قبل از اینکه «باغ ارغوان» ضبط شود، قیصر یک شب لطف کرد، آمد منزل ما و جزء به جزء اشعار را دید و تصحیح کرد. تصنیف لاله پرپر در این آلبوم شعر قیصر است. ریاستیزی، نزدیکی به معشوق و اجابت دعا، شـــاید از ویژگی‌های دوره سوم زندگی قیصر است؛ دوره درد، ناراحتی جسمی، لطافت و قوت روح:

الفبای درد از لبم می‌تراود
نه شبنم، که خون از شبم می‌تراود
ز دل بر لبم تا دعایی برآید
اجابت ز هر یاربم می‌تراود
ز دین ریا بی‌نیازم، بنازم
به کفری که از مذهبم می‌تراود

رسم مردمداری و مهربانی با خلق خدا، از ویژگی‌های روحی و شعر قیصر است:

برای رسیدن، چه راهی بریدم
در آغاز رفتن، به پایان رسیدم
به چشمم بدِ مردمان عین خوبی است
که من هر چه دیدم، ز چشم تو دیدم
دهانم شد از بوی نام تو لبریز
به هر کس که گل گفتم و گل شنیدم

نازک‌خیالی‌های قیصر عجیب است، هرچه به او و به شعرش نزدیک‌تر شوید، کلمات لطیف‌تر می‌شوند، کلمات روح پیدا می‌کنند، مثل این شعر:

اول آبی بود این دل، آخر اما زرد شد
آفتابی بود، ابری شد، سیاه و سرد شد
آفتابی بود، ابری شد، ولی باران نداشت
رعد و برقی زد ولی رگبار برگ زرد شد
صاف بود و ساده و شفاف، عین آینه
آه، این آیینه کی غرق غبار و گرد شد؟
هرچه روزی آرمان پنداشت، حرمان شد همه
هرچه می‌پنداشت درمان است، عین درد شد
درد اگر مرد است با دل راست رویارو شود
پس چرا از پشت سر خنجر زد و نامرد شد؟

حالا این بیت را دقت کنید:

سر به زیر و ساکت و بی‌دست و پا می‌رفت دل
یک نظر روی تو را دید و حواسش پرت شد

قافیه، درد، گرد، زرد و ســـرد بود، ناگهان چرا پرت شد؟ چون یک نظر روی تو را دید و حواسش پرت شد و به‌دلیل حواس‌پرتی، قافیه هم پرت می‌شود! صنایع شعری قیصر هم خاص خود اوست.

بر زمین افتاد چون اشکی ز چشم آسمان
ناگهان این اتفاق افتاد: زوجی فرد شد
بعد هم تبعید و زندان ابد شد در کویر
عین مجنون از پی لیلی بیابان‌گرد شد
کودک دل شیطنت کرده است یک دم در ازل
تا ابد از دامن پرمهر مادر طرد شد

این دو بیت هم باز به‌احتمال قوی مربوط به دوره سوم زندگی قیصر است:

درد تو به جان خریدم و دم نزدم
درمان تو را ندیدم و دم نزدم
از حرمت درد تو ننالیدم هیچ
آهسته لبی گزیدم و دم نزدم

قیصر گاهی ذوق ادبی را با بیان فلسفی می‌آمیخت و به نتایج جالب توجهی می‌رسید:

راز زیبایی
ای اهل نظر جمال اگر این است
در حیرت آینه سفر این است

زیبایی را به دیدگاه‌های مختلف تحلیل می‌کند:

زاییده چشم ماست زیبایی
یعنی جمال در نظر این است؟
تا چشم خود از جمال می‌زاید
معنای بصیرت و بصر این است

درجست وجوی زیبایی به جاده آینه می‌رود و در باغ جمال به حیرت می‌رسد:

رفتیم به جست‌وجوی زیبایی
در جاده آینه سفر این است
گشتیم و نداشت میوه جز حیرت
در باغ جمال برگ و بر این است

و نهایتا قصه کوتاه می‌کند و راز زیبایی را با یک اضافه مغلوب آشکار می‌سازد:

اسرار بلاغت و مطول را
خواندیم تمام مختصر این است:
زیبایی راز، راز زیبایی است
آن راز نهفته در هنر این است

خلاصه و مختصر و مفید.

همیشه این پارادوکس وجود دارد که انسان گنهکار است، جرم او عاشقی است و آدم بدون عشق نمی‌شود. شعر قیصر ما را به‌سوی انسان حقیقی می‌برد:

ما گنهکاریم آری، جرم ما هم عاشقی‌ست
آی اما آنکه آدم هست و عاشق نیست، کیست؟

امروز قسمت من بود تا لحظاتی دوباره با قیصر زندگی کنم و به دنیای لطیف و روح‌نواز شعر او بروم و صادقانه لحظاتی با شعر او و به یاد او بگریم. در نهایت این بیان شاعرانه و لطیف قیصر، امروز زبان حال همه اهل دل است و چه خوب می‌شد اگر چنین می‌شد:

بیا مرا ببر برای عشق با خودت به سفر
مرا ز خویش بگیر و مرا ز خویش ببر
دلم ز دست زمین و زمان به تنگ آمد
مرا ببر به زمین و زمانه‌ای دیگر